

**Predigt zum 1. Sonntag im Advent, am 30.11.2025,
Erlöserkirche Düsseldorf (SELK)
Pfr. i.R. Gerhard Triebe**

Römer 13,8-14:

موعظه در اولین یکشنبه‌ی آدونت، ۳۰ آذر ۲۰۲۵

جماعت کلیسای نجات‌دهنده دوسلدورف

رومیان ۱۳: ۸-۱۴

۸ به هیچ‌کس چیزی بدهکار نباشید، جز این‌که یکدیگر را دوست بدارید؛ زیرا هر که دیگری را محبت کند، شریعت را به‌جا آورده است. ۹ زیرا آنچه گفته شده است (خروج ۲۰: ۱۳-۱۷): «زنا نکن؛ قتل نکن؛ دزدی نکن؛ طمع نورز»، و هر فرمان دیگری که هست، همه در این سخن خلاصه می‌شود (لاویان ۱۹: ۱۸): «همسایه‌ات را مانند خودت دوست بدار». ۱۰ محبت به همسایه بدی نمی‌رساند. پس محبت، انجام کامل شریعت است. ۱۱ و این را انجام دهید، چون زمان را شناخته‌اید و می‌دانید که ساعت برخاستن از خواب فرارسیده است؛ زیرا رستگاری ما اکنون نزدیک‌تر است از زمانی که ایمان آوردیم. ۱۲ شب پیش رفته و روز نزدیک شده است. بنابراین اعمال تاریکی را کنار بگذاریم و سلاح‌های نور را بر تن کنیم. ۱۳ آبرومندانه مانند کسانی که در روشنایی روز زندگی می‌کنند رفتار کنیم؛ نه در پرخوری و مستی، نه در بی‌عفتی و هرزگی، نه در نزاع و حسادت؛ ۱۴ بلکه خداوند عیسی مسیح را بپوشید و برای جسم چنان تدبیر نکنید که به خواهش‌های نفسانی بیفتید.

جماعت عزیز، ما امروز اولین یکشنبه‌ی آدونت را جشن می‌گیریم. دوباره یک سال کلیسایی جدید آغاز می‌شود. ممکن است کسی فکر کند همه چیز همیشه فقط در یک چرخه می‌چرخد و زندگی پیش نمی‌رود. هنوز یک روز را پشت سر گذاشته‌ایم که روز بعدی می‌رسد. اما این همان فلسفه‌ی بودیسم است؛ فلسفه‌ای که برای بسیاری از مردم در میان ما بسیار جذاب است. در آن دیدگاه، زندگی یک چرخه‌ی دائمی از شدن و از میان رفتن است. و این چرخه فقط به این زندگی محدود نمی‌شود. آن‌ها معتقدند که انسان پس از این زندگی، بارها و بارها دوباره متولد می‌شود. و هر بار همه‌ی سختی‌ها و تلاش‌ها از نو شروع می‌شود. بسته به اینکه انسان زندگی خود را چگونه گذرانده باشد، می‌تواند در این چرخه بالا یا پایین برود؛ می‌تواند به‌صورت موجودی پایین‌تر یا بالاتر دوباره متولد شود. به همین دلیل هدف هر بودایی این است که سرانجام روزی از این چرخه‌ی پایان‌ناپذیر بیرون بیاید و به بالاترین مرحله برسد؛ مرحله‌ای که در آن با خداوند یکی می‌شود.

در اینجا پولس، و همراه با او کلیسای مسیحی، مخالفتی جدی خواهند کرد. زندگی یک چرخه تکرار شونده دائمی نیست، بلکه آغازی دارد و هدفی. «رستگاری ما اکنون نزدیک‌تر است از زمانی که ایمان آوردیم» (آیه ۱۱ ب). هر سال کلیسایی ما را یک سال به رستگاری‌مان نزدیک‌تر می‌کند. ما در یک دایره نمی‌چرخیم، بلکه پیش می‌رویم، حتی اگر همیشه این پیشرفت را احساس نکنیم. هر روز برای ما تکرار خسته‌کننده روز قبل نیست. در فیلم کمدی آمریکایی‌ای که همین نام را دارد («روز موش‌خرما»)، گزارشگر هواشناسی، فیل کانرز، در یک حلقه زمانی گیر می‌افتد و مجبور است یک روز را بارها و بارها تجربه کند. اما ما بر عکس، به سوی خداوند خود پیش می‌رویم. سال کلیسایی راهی است برای اینکه این «زمان مسیر» شکلی پیدا کند؛ چراکه بارها مهم‌ترین ایستگاه‌های رستگاری ما را جشن می‌گیرد و آن‌ها را هر بار عمیق‌تر در ذهن ما حک می‌کند، و در عین حال ما را تشویق می‌کند که مسیر زندگی‌مان را با مسئولیت شکل بدهیم. فیل کانرز که در آن حلقه زمانی گیر افتاده است، هرچه بیشتر از پوچی زندگی بی‌معنا در چرخه‌ای شبیه چرخه همستر رنج می‌برد. او از

دانسته‌هایش استفاده می‌کند تا برای خود زندگی‌ای پرزرق‌وبرق، پر از لذت، پول و وسوسه‌های زنان فراهم کند. اما خیلی زود درمی‌یابد که این‌ها در درازمدت چقدر پوچ و بی‌محتوا هستند.

چرا باید تلاش کنم، وقتی می‌دانم که همه‌چیز فقط در یک دور باطل می‌چرخد؟ وقتی می‌دانم که داماد نمی‌آید، پس چرا باید کاری کنم که چراغ ایمانم روشن بماند؟ اما پولس، همان‌طور که گفتیم، کاملاً متفاوت نگاه می‌کند: «شب پیش رفته و روز نزدیک شده است» (آیه ۱۲). ماجرا از نگاه او این‌گونه است. از نظر او اکنون زمان اندکی پیش از طلوع سپیده‌دم است. شب در حال از بین رفتن است و تاریکی عقب می‌نشیند. خورشید در حال طلوع است. زمان آن رسیده که برخیزیم و شب را پشت سر بگذاریم: «خودتان خوب می‌دانید که ساعت برخاستن از خواب فرارسیده است!»

در اصل این تصویری از تعمید است: «شما پیش‌تر تاریکی بودید؛ اما اکنون در خداوند نور هستید. چون فرزندان نور زندگی کنید.» او در نامه به افسسیان (۵:۸) این‌گونه با جماعت خود سخن می‌گوید. و ما در اینجا خوب درمی‌یابیم که زندگی در آن تاریکی چگونه بوده است: «پر خوری و مستی، بی‌عفتی و هرزگی، نزاع و حسادت» (آیه ۱۳). او این‌گونه توصیف می‌کند—یک زندگی مهار نشده، بی‌هدف، درست مانند زندگی فیل کانرز، زندگی‌ای که هیچ هدفی ندارد و فقط در همین لحظه حاضر، در لذت‌طلبی بی‌حد خودخواهی به‌دنبال معنا می‌گردد.

اما آن دوران گذشته است. و همان‌طور که در گذشته متداول بود برای تعمید یافته، لباس سفید تعمید را به‌عنوان نماد پاکی بپوشانند، اکنون نیز زمان آن است که لباس‌ها را عوض کنیم: «اعمال تاریکی را کنار بگذاریم و سلاح‌های نور را بر تن کنیم» (آیه ۱۲ب). این سخن بسیار قاطع و بسیار مطالبه‌گرانه به نظر می‌رسد. این یعنی هر روز، هر دقیقه، و هر برخورد کوچک اهمیت دارد. در هر لحظه این امکان را دارم که یا به تاریکی شب بازگردم، یا روز در حال طلوع را در آغوش بگیرم. بسیاری این لحظه را می‌شناسند: وقتی ساعت زنگ می‌زند و با خود فکر می‌کنم—بلند شوم یا یک ربع دیگر چرت بزنم؟ اما برای رسول پولس کاملاً روشن است: «بلند شوید!—چون زمان را می‌شناسید، زیرا ساعت برخاستن از خواب فرا رسیده است؛ زیرا رستگاری ما اکنون نزدیک‌تر است از زمانی که ایمان آوردیم» (آیه ۱۱).

چند سال پیش گروه ماه نقره‌ای ترانه‌ای به نام «جنگجویان نور» ارائه کرد. در آن چنین گفته می‌شود: «بیا بید برخیزیم—راه بیفتید. خطاب به همه جنگجویان نور—کجا بید؟ اینجا به شما نیاز هست—راه بیفتید. خطاب به همه جنگجویان نور—این پیام برای همه جنگجویان نور است!»

پولس می‌گوید: «سلاح‌های نور را بر تن کنیم.» این یک دعوت به جنگیدن است. در ترانه ماه نقره‌ای نیز همین معنا هست—و در آن روشن می‌شود که مهم‌ترین دشمن در این نبرد «آدم قدیمی» درون من است، یعنی خود من: «از ضعف‌های خود نترس—هیچ‌گاه از آشکار کردن اشتباهات هراس نداشته باش—هشیار باش، آرام و آزاد باش، گاهی هم دیوانگی کن—فریب نخور، حتی اگر چیزی از طلا باشد—گول نخور، به‌ویژه از غرور دروغین—بخشیدن و چشم‌پوشی کردن را بیاموز—بستن و آزاد کردن را نیز بیاموز.»

مقصود پولس این است که ما پیوسته بهتر شویم. و همین اندیشه پشت سال کلیسایی نیز نهفته است: ما نباید پایمان را در یک جا ثابت نگه داریم، بلکه باید واقعاً رو به جلو حرکت کنیم. در زندگی شغلی این موضوع برای ما کاملاً بدیهی است. همیشه دوره‌ها و آموزش‌های تازه‌ای وجود دارد تا با تحولات زمان هماهنگ بمانیم. هیچ‌کس به این فکر نمی‌افتد که تمام دوران کاری خود را فقط با دانشی بگذراند که در مدرسه یا دوران کارآموزی یا دانشگاه آموخته است. اما برای بسیاری از مسیحیان، به‌نظر می‌رسد که یادگیری دانش، مهارت و توانایی‌های مربوط به ایمان، با مراسم تأیید ایمان یا پایان کلاس‌های مقدماتی تعمید، به پایان رسیده باشد. از نظر ایمانی، بسیاری در همان سطح یک کودک باقی

می‌مانند—اگر نگوئیم که حتی بخش بزرگی از آنچه در دوره آموزش یاد گرفته‌اند را نیز فراموش می‌کنند. طبیعی است اگر با چنین وضعی در رویارویی با چالش‌های روزافزون زندگی دچار مشکلات جدی شوند. در نهایت ما هنوز در زمان سپیده‌دم زندگی می‌کنیم؛ زمانی که وحشت‌های شب هنوز کاملاً پشت سر گذاشته نشده و نور ابدیت هنوز همه تاریکی‌ها را نرانده است.

پس ما مسیحیان در این زمانی که بیدار شده‌ایم و با این حال هنوز باید منتظر بمانیم، چه می‌توانیم و چه باید بکنیم؟ پولس رسول در این‌جا دو پاسخ به ما می‌دهد: اول این‌که از محبت سخن می‌گوید؛ محبتی که کمال و تحقق شریعت است. بنابراین زندگی در انتظار روز در حال آمدن خدا به این معنا نیست که فهرستی از قوانین و مقررات به ما دیکته شود تا بدانیم در هر موقعیت چه کنیم، چه بخوریم، چه بنوشیم، چه چیز حرام است و چه چیز حلال. زندگی در انتظار روز آمدن خدا چنین نیست که ما از ترس اینکه در آن روز به‌خاطر رعایت نکردن دقیق همه احکامی که ظاهراً از طرف خدا آمده‌اند، به جهنم انداخته شویم، دچار اضطراب و هراس دائمی باشیم. زندگی یک مسیحی که در انتظار روز آمدن خداست، در نهایت چیزی جز محبتی نیست که نخست خود از خدا دریافت کرده و اکنون باید آن را به دیگران منتقل کند. نه کمتر از چنین محبتی را خدا از ما انتظار دارد و نه کمتر از چنین محبتی را انسان‌هایی که با آن‌ها در زندگی سر و کار داریم، حق دارند از ما انتظار داشته باشند. محبت—یک احساس مبهم یا پروانه‌هایی در شکم نیست. محبت به شکلی کاملاً عملی و عینی آشکار می‌شود: این‌که به همسایه بدی نکنیم؛ این‌که به او آسیبی نرسانیم؛ این‌که وارد زندگی زناشویی دیگران نشویم و یکی از همسران را برای خود نخواهیم؛ و به‌عکس، این‌که خودمان نیز از نظمی که خدا در محبت خود برای ما قرار داده، بیرون نزنیم.

محبت به شکلی عملی نشان می‌دهد که ما به دیگران آسیب نمی‌زنیم، چیزهایی را که متعلق به آن‌هاست از آن‌ها نمی‌گیریم، و رابطه خود با دیگران را با حسادت تنظیم نمی‌کنیم. من نمی‌توانم زنا را با اشاره به محبت توجیه کنم. نمی‌توانم نفرت نسبت به یک انسان را با این توجیه که «چند نفر دیگر را دوست دارم» توضیح دهم. و با این‌حال، من تمام شریعت خدا را نیز انجام نداده‌ام اگر آن‌ها را از سر محبت نگاه ندارم—محبت به خدا و محبت به انسان‌هایی که در زندگی با آن‌ها روبه‌رو می‌شوم. آری، کسی که وجدانش با کلام خدا شکل گرفته باشد، برای او سخن تکان‌دهنده و رادیکال آگوستین پدر کلیسا حقیقت دارد: «محبت بورز—و سپس هرچه می‌خواهی انجام بده!» زیرا در همین محبت، تحقق و کمال شریعت نهفته است! محبت—با این حال، چیزی کاملاً متفاوت از هرچه دلخواه است، می‌باشد، همان‌طور که رسول همزمان تأکید می‌کند. این یک سوءتفاهم درباره ایمان مسیحی است که هم در آلمان و هم در ایران رایج است: «به‌عنوان مسیحی می‌توانم هر کاری بخواهم انجام دهم—چون به عیسی ایمان دارم؛ بقیه مسائل مهم نیست.» در این دیدگاه، یک مسیحی می‌تواند هرطور که دلش می‌خواهد مست شود، هرطور که دلش می‌خواهد از زنان استفاده کند، هرطور که دلش می‌خواهد از دیگران کینه به دل گیرد—همه این‌ها مهم نیست. تنها کافی است که به عیسی ایمان داشته باشم.

اما ایمان به عیسی به چه معناست؟ ایمان به عیسی چیزی جز این نیست که مسیح را مانند لباسی بپوشیم، در او زندگی کنیم و با او یکی شویم. این یعنی کمتر از این نیست که اجازه دهیم مسیح در تفکر، گفتار و کردار ما شکل دهد. ایمان به عیسی به این معنا نیست که «من عیسی را دوست دارم» یا «چیزی که او می‌گوید درست است»؛ بلکه ایمان به عیسی یعنی او در من زندگی می‌کند. و این در عمل به این معناست که من انسان آزادی هستم و خود را در هیچ وابستگی قرار نمی‌دهم. به همین دلیل، من به‌عنوان مسیحی مست نمی‌شوم؛ زیرا در این صورت تبدیل به انسانی غیرآزاد می‌شوم که کنترل زندگی و اعمالش نه با مسیح، بلکه با آدم قدیمی درونم به سرعت به دست می‌گیرد. به همین دلیل، اجازه نمی‌دهم غرایزم مرا کنترل کنند و از هیچ انسانی برای ارضای خواهش‌های خود استفاده نمی‌کنم. و همچنین اجازه نمی‌دهم که نفرت و کینه بر من حاکم شود، زیرا در غیر این صورت خود را به بردگی ناتوانی در آشتی و بخشش خود می‌سپارم.

آزادی به عنوان مسیحی دقیقاً در همین است که تنها به مسیح وابسته‌ام و به هیچ کس دیگر نه، و این اوست که زندگی‌ام را کاملاً هدایت می‌کند. محبتی که ما در گذر از سال کلیسایی بارها و بارها به شیوه‌ای نو تجربه می‌کنیم، ما را تغییر می‌دهد.

محبت برای فیل کانرز، همان کسی که با موش‌خرما بود، سرانجام راه رستگاری از چرخه بی‌پایان زندگی‌اش شد. چنین تغییراتی حتی از نظر آماری نیز قابل اثبات است! اوایل سال ۲۰۱۹، یک مطالعه بین‌المللی توسط مرکز پژوهشی پژوهش‌های اجتماعی منتشر شد. این مطالعه بر داده‌های تحقیقات پیشین طی ده سال گذشته استوار بود و ارتباط بین فعالیت مذهبی و جنبه‌های مختلف زندگی مانند شادی زندگی، سلامت و مشارکت اجتماعی را تحلیل کرد. نتایج نشان داد کسانی که به‌طور فعال در یک جامعه مذهبی شرکت داشتند، در برخی زمینه‌ها با دو گروه دیگر تفاوت مثبت داشتند. افراد مذهبی فعال احساس رضایت کلی خود از زندگی را به‌طور عمومی بالاتر ارزیابی کردند نسبت به افراد گروه‌های غیر فعال مذهبی و بی‌وابسته. همچنین، در مقایسه با سایر گروه‌ها، آن‌ها تمایل بیشتری به مشارکت اجتماعی فراتر از فعالیت مذهبی خود داشتند. در رفتار رأی‌دهی نیز اعضای گروه مذهبی فعال آمادگی بیشتری برای مشارکت اجتماعی نشان دادند. ارتباطات مثبت در برخی موارد با سلامت جسمانی نیز دیده شد. افراد مذهبی فعال به‌طور قابل توجهی کمتر به مصرف الکل و تنباکوی مضر برای سلامت روی آوردند.

قطعاً نمی‌توان از این مطالعه نتیجه گرفت که مسیحیان به‌طور خودکار شادتر، سالم‌تر و اجتماعی‌تر از دیگران هستند. اما ظاهراً ایمان نه‌تنها برای کسانی که به خدا ایمان دارند مفید است، بلکه برای جامعه نیز سودمند است. ما همیشه فقط در یک چرخه نمی‌چرخیم، بلکه به سوی هدفی حرکت می‌کنیم. رستگاری ما هر لحظه نزدیک‌تر می‌شود. به این ترتیب، سخنی که رسول در آغاز سال کلیسایی جدید به ما می‌گوید، معنا دارد، حتی اگر قاطع و مطالبه‌گر به‌نظر برسد: «اعمال تاریکی را کنار بگذاریم و سلاح‌های نور را بر تن کنیم. خداوند عیسی مسیح را بپوشیم» — و در پناه او با خودمان مبارزه کنیم. «این یک فراخوان است — این فراخوان به همه جنگجویان نور است.» آمین.